

هم شامل مورد که نهائی محسوب نمیشود نیست لذا بموجب ماده ۴۵۴ آئین دادرسی مزبور دادخواست فرجام خواه با توافق آراء وازده میشود)

قرار ها هم مانند حکم دادگاه مزبور در استوار کردن قرار منع تعقیب صادر از ناحیه باز پرس قابل فرجام نخواهد بود و مواد مربوطه بقابل فرجام بودن احکام دادگاههای پژوهش

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

- ۱- در مورد بیکه دادگاه با حتمال پروانه داشتن تفنگک متهم را تبرئه کرده
 - ۲- در مورد بیکه دادگاه اعدام را شامل کسانی که قصد قتل نداشته اند ندانسته
- ماده ۴۵۵ قانون قاچاق و ماده ۱۷۱ قانون کیفر

قتل نیز از حیث تعدد جرم مؤثر میباشد وارد بنظر میرسد چه آنکه دادگاه بصرف احتمال اینکه تفنگک نباید جواز داشته باشد آنرا قاچاق ندانسته است در صورتیکه داشتن جواز باید در نظر دادگاه محقق باشد اساساً اشمار دادگاه در حکم خود باینکه نمیتوان در صورت عدم قصد مجازات اعدام همین نمود بر خلاف قانون است چه آنکه در قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی این اختیار را بدادگاه داده است بناءً علیه حکم فرجام خواسته از جهت اصل مجرمیت راجع بارتکاب متهم بایراد جرح بوسیله تفنگک سر بر که منتهی بقوت مجنی علیه شده بی اشکال بوده و از این حیث ابرام میشود ولی در قسمت قاچاق تفنگک و همچنین در قسمت تعیین مجازات راجع بقتل نفس میشود)

کسی بانها هم قتل بانفنگک مورد تعقیب واقع و در دیوان جنائی ارتکاب قتل بر طبق قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کیفر معزز شده ولی باستناد اینکه کیفر اعدام در باره کسانی است که عمداً کبیرا بکشند و نسبت بکسی که بدون قصد قتل عملی را مرتکب شود نمیتوان اعدام قائل شد متهم را بارعایت تخفیف بحبس با اعمال شاقه محکوم و راجع بتفنگک از جهت سر بر بودن و اینکه برای دفع حیوانات مودی محتمل است اجازه داشته باشد تبرئه شده دادستان استان فرجام خواسته و شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۰۰ مورخ ۱۱/۵/۱۸۵۰ چنین رأی داده است: (علاوه از اینکه اعتراض دادستان که دادنامه از حیث قاچاق ندانستن تفنگک سر بر مخدوش است و چون در صورت قاچاق بودن تفنگک مزبور نسبت بتعیین مجازات در قسمت

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

- در مورد بیکه دادگاه جنحه ضرب منتهی بمرگ از طرف دوزنفر را مشمول ماده ۱۷۵ قانون کیفر دانسته
- ماده ۱۷۵ اصلی و مکرر قانون کیفر

(اعتراض دادستان استان بر حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی مفاداً آنکه (ارتکاب متهمان مشمول ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر همگانی بوده و تشخیص دادگاه حکم دهنده در تطبیق آن با ماده ۱۷۵ اصلی و بالملازمه رسیدگی بقضیه در دادگاه جنحه دادستان و صدور حکم از لحاظ جنائی بودن موضوع اتهام مخالف قانون بوده است) بالنسبجه وارد بنظر میرسد چه عمل التسابی بطوریکه در ادعای دادستان شهرستان شرح داده شده این بوده که ضرب منتهی بمرگ از طرف متهمان بمنجنی علیهما وارد آمده منتهی معلوم نیست ضرب کدام یک از آنها موجب مرگ او شده است

دوزنفر بیزه ضرب منتهی بمرگ کسی مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع و طبق ماده ۱۷۵ قانون کیفر ادعای دادگاه جنحه تقدیم میشود دادگاه عمل را بر قسمت اول ماده نامبرده تطبیق نموده و بارعایت ماده ۱۹۲ یکی بحبس تأدیبی و دیگری بحبس در دارالتأدیب محکوم میشود دادگاه استان حکم رأی اشکال دیده ولی متهم اول را مستحق تخفیف بیشتری دانسته و با گسیختن حکم او را بحبس تأدیبی کثری محکوم میکند دادستان استان فرجام خواسته و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۸۵۶ بنا بر تاریخ ۱۰/۸/۱۸۵۰ چنین رأی داده است:

و مستفاد از حکم دادگاه نیز ثبوت عمل بهمین کیفیت است بنابراین تطبیق آن با ماده ۱۷۵ اصلی که مخصوص ورود جرح و ضرب باقتل در اثناء منازعه است بدون اینکه مرتکب

شخصاً معلوم باشد و جهی نداشته و از این جهت حکم مورد درخواست مخالف قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آیین دادرسی کیفری با اتفاق آراء شکسته میشود...

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد تیرمه پزشکی که عمل او جزء سبب مرگ مریض بوده

ماده ۱۷۷ قانون کیفر

کسی بانهاهم قتل غیر عمدی و شکسته بندی بدون داشتن پروانه مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه از اتهام قتل غیر عمدی تیرمه و نسبت به اتهام دیگر طبق ماده ۱۰ قانون پزشکی بحسب تأدیبی محکوم میشود دادستان شهرستان باستناد اینکه قضیه مشمول ماده ۱۷۷ قانون کیفر بوده از آن حکم پژوهش خواسته و دادگاه استان اعتراض را وارد ندیده و حکم استوار میشود بر اثر فرجام خواهی متهم شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۰۲۷ بتاريخ ۱۱/۵/۱۸ چنین رای داده است:

[اعتراض محکوم علیه بر حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی بخلاصه آنکه (اساساً دخالتی در معالجه پای متوفی نداشته و عملی مرتکب نشده که سبب فوت او شده باشد) ایراد بنظر دادگاه صادر کننده حکم است در تشخیص موضوع و کیفیت عمل که اصولاً این قبیل اعتراضها قابل رسیدگی در مرحله فرجامی نیست لکن نظر باینکه از طرف دادستان دیوان کشور در ضمن اظهار عقیده بدین بیان (موضوع اتهام دعوی دادستان بر متهم ارتکاب عمل معالجه پای متوفی است که بر حسب تصدیق پزشکی

عمل مزبور لاقلاً جزء سبب فوت متوفی و آخرین علت فوت بشمار میرود با اینحال عمل مشمول ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی محسوب میشود و دادگاه جنحه باستناد آنکه متهم دخالت مستقیم در وارد کردن ضرب به پای متوفی نداشته ماده مزبور را شامل او قرار نداده و حال آنکه عدم دخالت متهم در اصل وارد کردن ضرب مستلزم تیرمه او از عمل نسبت داده شده (معالجه کردن پای متوفی (بدون حق آن) منجر به فوت متوفی) نخواهد بود و دادگاه استان هم بدون ذکر دلیل موجه اعتراض دادستان شهرستان را بر حکم دادگاه جنحه وارد ندانسته و از این جهت حکم صادر از دادگاه استان مخالف اصول و قانون و قابل نقض است لذا طبق حق مقرر در ماده ۴۳۲ اصول محاکمات جزائی درخواست رسیدگی فرجامی تبعاً و نقض حکم میشود. و نظر هیئت شعبه دوزور و اعتراض مزبور بر حکم مورد درخواست با عقیده آقای دادستان دیوان کشور موافقت دارد لذا حکم فرجام خواسته بموجب ماده استنادی و ماده ۴۳۰ اصول نامه برده با اتفاق آراء نقض میشود.)

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه و امی را که بعلمت قمار بوده بگواهی گواهان اثبات پذیر ندانسته

ماده ۶۵۴ قانون مدنی

واقع شده و در حکم اسناد رضمی است خلاف آنرا با گواهی گواهان نمی توان ثابت کرد خواننده را محکوم برداخت کرده و دادگاه استان از لحاظ اینکه گواهی گواهان مقاومت با اعتراف کتبی نمیکند حکم را استوار کرده دیوان کشور

کسی باستناد چند برگه فته طلب بر کسی اقامه دعوی کرده خواننده بعنوان آنکه بر گهای نامبرده از بابت قمار بوده و پرداخت پذیر نیست دفاع و درخواست باز جوئی از مطالبین کرده دادگاه شهرستان از نظر اینکه بر گهای مورد اعتراف خوانهان

شعبه (۳) در حکم شماره ۲۵۹۷ مورخ ۱۹/۱۰/۱۸۱۰ چنین رأی داده است:

(چون از طرف فرجام خواست در مراحل بدوی و پژوهشی برای اثبات اینکه وجوه نوشتجات مدرک دعوی پول قمار بوده و مطابق ماده ۶۵۴ قانون مدنی قابل مطالبه نیست استناد با اطلاعات مطلعین محلی و گواهی گواختن مقیده در برک سئوالیه شده است و این امر قابل اثبات بشهادت شهود است.

و منابع قانونی از پذیرفتن آن نبوده است و همچنین برای تأیید دفاع مزبور قرائن و اماراتی از قبیل پرونده های شکایت زوجه بوزارت دادگستری و داد سرار غیره ذکر کرده که دادگاه هیچ يك از آنها توجه ننموده و وجه اهم رد نکرده است بنابراین رسیدگی دادگاه نامس و حکم فرجام خواسته با اتفاق اراء بموجب ماده ۳۴۰ آیین دادرسی از بلهش شکسته میشود.

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه نسبت بتاریخ و چگونگی محکومینهای سابق منعم بازجوئی نشده

ماده ۲۵۰ قانون کیفر

در مورديکه نسبت بتاریخ و چگونگی محکومینهای سابق منعم بازجوئی نشده

کسی در دادگاه جنحه بیزه دزدی و احراز اینکه بیش از دو پیشینه محکومیت مؤثر داشته طبق ماده ۲۲۶ و قسمت سوم ماده ۲۵۰ قانون کیفر بحسب بنا عدال شاقه محکوم میشود بر اثر پژوهش خواهی محکوم دادگاه استان رسیدگی و حکمرا استوار میکند - منعم فرجام خواسته و شعبه ۵ دیوان کشور دو دادگاه شماره ۱۰۰۳ بتاریخ ۹/۱۸/۱۸۱۰ چنین رأی داد است: (نظر بلینکه منعم ۲۲ سال داشته دادگاه سوابق او را بدون

اینکه بازجوئی نماید که در چه تاریخ بوده و یا آنکه محکومیت های او حبس در دارالتأدیب بوده یا حبس تأدیبی مبادرت بصدر حکم فرجام خواسته نموده است در خصوص اینکه مجازات حبس در دارالتأدیب مؤثر در تکرار جرم نمیشد بنا بر مراتب مزبوره حکم از جهت نقص در بازجوئی بر طبق ماده ۳۰۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض میشود ..)

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه با آنکه در دعوی با هم تقابل داشته بعنوان اینکه دعوی جدید همان دعوی سابق است آن را واژده

کسر بخواسته مبلغی بعنوان ارض در دادگاه شهرستان برکسی اقامه دعوی کرده و دادگاه بعنوان اینکه این دعوی سابقاً اقامه و منتهی بصدر حکم گردیده فرار و از دن دعوی خواهانرا صادر میکنند از قرار نام برده خواهان پژوهش خواسته و دادگاه استان پس از رسیدگی آنرا استوار میکند - شعبه (۴) دیوان کشور بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه در داد نامه شماره ۲۹۰۹ بتاریخ ۲۱/۱۱/۱۸۱۰ چنین رأی داده است: (مطابق رونویشت حکمی که در پرونده قضیه موجود است دعوائی که سابقاً از طرف خواهان اقامه شده بعنوان

سایح از طرف مادر اد بوده و در حکم دادگاه انتقال تصاریح شده است که مشارالیه در دعوی مذکور که بعنوان سلیح اقامه شده بیحق است و بعنوان ارض دعوی اقامه نشده و حکمی صادر نکرده و مخصوصاً در حکم قیده شد است که خواهان در مطالبه طلب مزبور بمنسند انتقال نامه ابرازی محکوم بیهیعی است بنا بر این حکم مزبور مستطحق اقامه دعوی بعنوان وراثت نبوده و قرار مورد شکایت اولیینجهت منتهی باشد و بموجب ماده ۵۰۹ آیین دادرسی قرار مزبور شکسته میشود.)

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد رسیدگی پژوهشی دادگاه استان نسبت به اقرار مأمور صلح

ماده ۷ قانون مأمورین صلح

مأمور صلحی بعنوان بازرس قرار منع تعقیب منعم بدزدی را صادر میکند در اثر پژوهش خواهی شاکی قضیه در دادگاه استان طرح و حکم استوار و قطعی میشود جناب دادستان کل از لحاظ اینکه مرجع رسیدگی بشکایت از قرارهای مأمورین صلح دادگاه شهرستان است برای حفظ قانون فرجام خواسته و شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۵۷۰ بتاريخ ۱۸/۱۰/۲۲ چنین رأی داده است

(چون برطبق ماده ۷ قانون مأمورین صلح مصوب ۲۴ مرداد ۱۳۰۹ مرجع رسیدگی بشکایت از قرارهای مأمورین صلح دادگاه شهرستان است و حکم دادگاه استان بر خلاف قانون مزبور و از مرجع غیر صالح صادر گردیده است برطبق ماده ۶۴ و ۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری برای حفظ قانون باتفاق آراء شکسته شده و ارجاع نمیشود.)

تصمیم هیئت همگانی دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه تصاحب قیمت چیزی که بامانت گذارده شده خیانت در امانت ندانسته

ماده ۱۲۴ قانون کیفر

کسی بانعام اینکه قالی متعلق بقیمر را که بنا بر بدهی و قیمت آنرا با حاش بدهد پس از فروش قیمت را تصاحب کرده مورد تعقیب واقع و قرار منع تعقیب او از جهت اینکه دلیل رد نکردن قیمت موجود نیست صادر میشود بر اثر پژوهش خواهی دادستان دادگاه استان عملاً را خیانت در امانت ندانسته و قرار باز پرس استوار میشود حکم دادگاه استان در دیوان کشور شکسته شده و دادگاه از بیکه بدهد با استناد اینکه تصاحب قیمت چیزی بیکه بعنوان امانت داده شده خیانت در امانت نیست قرار را استوار میکند بر این فرجام خواهی دادستان استان هیئت همگانی دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۵۷۸ بتاريخ ۲۲/۹/۲۸ چنین رأی میدهد:

تصاحب نموده باشد فرض مزبور با صدق جرم خیانت در امانت ملازمه ندارد زیرا چیزی بیکه بامین داده شده خود قالی بوده نه قیمت آن و بموجب مقررات ماده ۱۲۴ قانون مجازات عمومی یکی از عناصر و ارکان اساسی جرم خیانت در امانت این است که تصاحب یا تلف نسبت چیزی بیکه بامین داده شده صورت گرفته باشد و با ملاحظه اینکه در این مورد قیمت قالی از طرف امانت گذار بامین داده نشده تصاحب چیزی بیکه بامین داده شده صادق نیست [صحیح نیست چه آنکه بطوریکه اشاره شده قیمت قالی در ضمن قالی بامین با اینکه بنا بر این بوده که بفروشد و قیمت آنرا تصاحب قالی مسترد دارد در نزد او امانت قرار داده شده و با استعمال تصاحب قیمت قالی پس از فروش مشمول ماده استنادی بوده و خیانت در امانت محسوب است بنا بر این قرار دادگاه مبنی بر تأیید قرار باز پرس بمشئان فوق مخالف قانون بوده و باتفاق آراء شکسته میشود.)

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه داد گاه به سند مدرک دعوی از لحاظ نداشتن امضاء یا مهر ترتیب اثر نداده

ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی

مورث آنها بوده اقامه نشده و با تصرف چندین ساله بعنوان وقفیت در ملك مورد دعوی و عمل بوقفیت و صرف عوائد آن نمیتوانید متصرف را غاصبانه تلقی نمود. علی هذا حکم پژوهش خواسته فسخ و معترضین در اعتراض بر ثبت نسبت بملك مورد دعوی محکومند به بیحقی) - محکوم علیهم فرجام خواسته وشعبه ۳ دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۷۵۲ بتاریخ ۱۸/۱۱/۱۲ چنین رای داده است:

« رای دادگاه استان در بیحقی فرجام خواهان مبتنی بر این است که نامه های مدرک دعوی آنان از لحاظ نداشتن امضاء و مهر بر فرض صحت صدور کافی برای اثبات دعوی معترضین نمیشود و این نظریه صحیح نیست زیرا که در صورت تحقق صدور نامه از معترض علیه خطاباً بمورث معترضین و بودن امضاء در ذیل آن بنام معترض علیه و ارائه نظایر آن که در طی پرونده های رسمی و مسلم الصدور از ناحیه معترض علیه بوده و همان سبک و امضاء را داشته و بر خلاف این معمول دلیلی از طرف فرجام خواننده اقامه نشده و بر فرض استفاده اقرار از مندرجات نامه ها نسبت بمالکیت مورث معترضین در ملك مورد نزاع نمیتوان نامه های استنادیه را بی تاثیر در اثبات دعوی دانست و بنا بر این لازم بوده است دادگاه پس از دقت در مفاد آنها و بررسی کامل بدلائل طرفین رای مقتضی را صادر نماید بنا بر مراتب اعتراض فرجام خواهان وارد و حکم فرجام خواهان مسترد و بموجب ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میشود. »

ورثه کسی در دادگاه شهرستان بر درخواست ثبت کسی نسبت بر قبهای اعتراض کرده و دادگاه پس از رسیدگی بر قبهای معترضین تشخیص داده و درخواست ثبت را ابطال میکند - بر اثر پژوهش خواهی و کیل محکوم علیه دادگاه استان چنین رای میدهد (نظر باینکه مستند معترضین دو طفری مراسله خصوصی که به مورث معترضین نوشته شده مفاداً حاکیست از گواهی بمالکیت متوفی نسبت بملك مورد اعتراض که ورقه مزبوره صدوراً و مفاداً مورد تکذیب و کیل معترض علیه واقع شده و متهمی بانتخاب کارشناس گردیده و کارشناسان بعنوان اینکه خطوط آنها با خطوط بر گهای موجوده در پرونده های دادرسی شهرستان مطابق است و همچنین مهر پاکات محتوی مراسلات استنادیه با مهر مسلم الصدور موجوده در پرونده های دادرسی یکی است صحت انتساب و اصلت مراسلات مزبوره را گواهی داده اند در صورتیکه اولاً مراسلات مدرکيه استنادیه دارای امضاء نویسنده و یا مهر نبوده با اینحال با فرض تطابق خط مراسلات مزبوره با خطوط بر گهای دیگر تاثیری نخواهد داشت و همچنین مطابقت مهر پاکات با مهر مسلم الصدور قابل ترتیب اثر نخواهد بود زیرا بطور کلی نوشتجات و مراسلات از حیث خط بدون امضاء نویسنده سندیت ندارد و دلیلی بر اینکه مراسلات مزبوره در پاکات مهور بوده اقامه نشده و بالنتیجه رسیدگی بصحت و اصلت مراسلات استنادیه معترضین صورت قانونی نداشته و با فرض صحت هم مراسلات مزبوره از لحاظ نداشتن امضاء و مهر قابلیت اینکه بتنهائی مثبت دعوی معترضین باشد ندارد بنا بر این و نظر باینکه از طرف معترضین دلیل دیگری برای اثبات اینکه مورد اعتراض ملك متصرفی

دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه داد گاه بزه خلافی را موثر در تعدد دانسته

ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری

دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۹۷۵ بتاريخ ۱۸/۱۱/۲۷ چنین رای داده است:

« بر حکم فرجام خواسته این ایراد وارد است که دادگاه از لحاظ اینکه متهم بواسطه ارتکاب جرم خلافی دارای تعدد جرم بوده کیفر برای متهم معین نموده است در صورتیکه جرم خلافی همانطور که موثر در تکرار جرم نیست موجب تعدد جرم نیز اصولاً نخواهد بود و چون این اشتباه موثر در تعیین کیفر بوده حکم فرجام خواسته بر طبق ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری بانفاق آراء شکسته شده... »

کسی باتهام توهین بمامور دولت و فحاشی بکسی در دادگاه جنحه طبق ماده ۱۶۲ قانون کیفر و شق ۱۰ ماده ۱۳ آئین نامه امور خلافی برای بزه اول بیست و یک ماه حبس تادیبی و برای فحاشی به ۵ روز حبس تکدیبری محکوم گردیده حکم جنحه بر اثر پژوهش خواهی متهم در دادگاه استان (از لحاظ اینکه با وجود تعدد بزه بدون رعایت تخفیف کیفر از حد اکثر تنزل داده شده) گسیخته شده و متهم را با رعایت تخفیف و تعدد برای توهین بیست و یک ماه حبس تادیبی و برای فحاشی پنج روز تکدیبری غیاباً محکوم میکند و در رسیدگی حضوری نیز استوار میشود - متهم فرجام خواسته و شعبه «۵»

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد توهین بمامور که در حین انجام وظیفه بودن آن محرز نشده

ماده ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۷۳ قانون کیفر

که راجع باصل عمل حکم خود را موجه و مدلل میکند راجع باین کیفیت هم که رکن عمده آنست حکم خود را موجه و مدلل صادر کند بخصوص که این معنی از اول امر مورد بحث و محل اختلاف بوده و اینکه دادگاه استان در موقع حل اختلاف ادله را برای جلب پدادرسی در دادگاه جنائی کافی شمرده دیوان جنائی را از رسیدگی درین قسمت بی نیاز نمیکند بنا بر این حکم فرجام خواسته از جهت نقص تحقیقات راجع بوظیفه خودش است و چون تعیین کیفر سایر قسمتها هم بلحاظ تعدد بزه موثر واقع میشود آنها نیز از حیث تعیین کیفر تابع این قسمتند و حکم مزبور با استناد بماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری شکسته میشود...»

کسی باتهام توهین بیاسبان و ایراد ضرب و جرح بدو بیاسبان دیگر در مواقع مختلف مورد تعقیب واقع و دادگاه جنائی در هر دو قسمت با استناد ماده ۱۶۶ و ۱۷۳ قانون کیفر همگانی رسیدگی کرده و متهم را در قسمت ضرب بهشت روز و در قسمت ضرب و جرح بدو نفر دیگر با رعایت تعدد بیست و یک سال حبس تادیبی و دو سال حبس مجرد محکوم کرده - بر اثر فرجام خواهی متهم - دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۵۱۸ مورخ ۱۸/۱۰/۱۵ چنین رای داده است:

« با آنکه راجع ببزه موضوع ماده ۱۶۶ قانون کیفر عمومی بودن مامور خدمتگذار در حال انجام وظیفه یا ارتکاب شدن عمل بمناسبت آن از ارکان بزه و مبنای جنائی بودن آنست و لازم بوده دادگاه همانطور

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه داد گاه قاتل را برای دفن جسد پیش از اطلاع بمامورین کشف بزه محکوم کرده
ماده ۱۷۸ قانون کیفر

ماده ۱۷۸: قانون کیفر همگانی برای اینستکه متهم نامبرده بدون خبر دادن فوت بمقامات رسمی جنفوه او را دفن کرده عمل ارتكابی را بزه تشخیص و در باره متهم تعیین کیفر نموده در صورتیکه بر حسب مستفاد از ظاهر ماده مزبور حکم آنماده ناظر بموردی است که اقدام کننده دخالت در بزه قتل نداشته و شامل چنین موردیکه اقدام کننده خود مرتکب بزه قتل باشد نخواهد بود بنا بر این تعیین کیفر در باره متهم برای این عمل مخالف قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری این قسمت از حکم داد گاه باتفاق آراء شکسته میشود

کسی بیزه ضرب منتهی بفوت و دفن جنازه پیش از اطلاع بمامورین کشف بزه مورد تعقیب واقع شده و دیوانجنائی او را برای ضرب منتهی بفوت باستناد قسمت اخیر ماده ۱۷۱ و ماده ۴۴ و ۴۵ مکرر قانون کیفر بحبس دائم و برای دفن جنازه باستناد ماده ۱۷۸ آن قانون و ماده ۴۵ مکرر بدو ماه حبس تأدیبی محکوم میکند محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه (۲) دیوان کشور در داد نامه شماره ۲۸۳۳ بتاريخ ۱۸/۱۱/۱۸ چنین رای داده است:

باینستکه خود متهم مرتکب جنایت (ایراد ضرب و جرح منتهی بفوت) تشخیص شده داد گاه باستناد

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه حکم به بیحقی طلبکار در مطالبه دین میت از ورثه داده شده

ماده ۸۶۸ قانون مدنی

شخص قیم صغار بدون اراده صورت رسمی تر که درید قیمه و با قطعیت حکم استنادی و اجراء آن خصوصاً که محکوم به حکم مبلغ و مقداری است که تکافوه با دین ادعائی ندارد بنا بمراتب حکم پژوهش خواسته شده که بمحکومیت غیابی متوفی پرداخت دین پژوهش خواننده صادر شده مخدوش بنظر میرسد و فسخ میگردد بشرحی که فوقاً استدلال شده پژوهش خواننده در مطالبه دین متوفی از ورثه او محکوم بیحقی است (دیوان کشور شعبه (۴) در حکم شماره ۲۴۰۵ بتاريخ ۱۸/۹/۲۹ چنین رای داده است:

« هر چند دیون متوفی باید از تر که او اداء شود و مادامی که تر که از متوفی بدست ورثه نرسیده ملزم باداء دین نخواهند بود لیکن چون در اینمورد بر دادگاه

کسی بخواسته مبلغی بردیگری در داد گاه شهرستان اقامه دعوی کرده و خواننده محکوم بپرداخت خواسته میشود در جریان پژوهش خواننده فوت نموده و داد گاه استان غیاباً ورثه را بپرداخت خواسته محکوم و پس از اعتراض آنها چنین برآی میدهد (نظر باینستکه برای اثبات وجود تر که درید قیمه صغار و یکی از اولاد متوفی اولاً بتصدیق و گواهی نامه پار که محل دائر باینستکه مشار الیها قیمه است استناد شده ثانیاً برو نوشت حکمی که بر اثر اقامه دعوی قیمه و فرزند متوفی بردیگری برای مطالبه سیصد و کسری ریال نموده و منتهی بصدور حکم شده است که هیچیک از دو استناد منفرداً و یا مستقلاً کافی برای اثبات وجود تر که متوفی درید و مداخلات قیمه و کبیر ورثه نخواهند بود چه اینکه صرف تصدیق بیودن

ثابت نشده است که متوفی تر که اصلاً نداشته بلکه در نظر داد گاه وجود تر که در ید ورثه ثابت نشده و ممکن است تر که موجود بوده و هنوز بدست آنها نرسیده باشد چنانچه رونوشت حکمی که بر اثر اقامه دعوی ورثه صادر شده و فرجام خواه بآن استناد کرده حکایت از دارائی متوفی بمبلغ محکوم به میکنند هر چند این مبلغ

کمتر از دین بوده و هنوز بدست ورثه نرسیده باشد و در صورتیکه این مبلغ یا تر که دیگری بدست ورثه باشد و مصرف دیگری مقدم بر این نباشد باید بمصرف دین برسد بنا بر این حکم به بیحقی فرجام خواه در مطالبه دین متوفی از ورثه بطور کلی صحیح نبوده و حکم مورد شکایت از این جهت مخدوش و شکسته میشود...»

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه داد گاه جنحه با آنکه بیزه جنائی متهم رسیدگی شده بوده از لحاظ اتهام جنائی داشتن قرار عدم صلاحیت داده

ماده ۱۹۷ آئین دادرسی کیفری

کسی با اتهام توهین بیاسبان حین انجام وظیفه مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع و داد گاه جنحه بعنوان اینکه متهم اتهام جنائی داشته قرار عدم صلاحیت با استناد صلاحیت دیوان جنائی صادر کرده داد ستان شهرستان بزوهش خواسته و داد گاه استان با استناد اینکه ارتکاب بزه جنائی بعد از اتهام دیگر بوده قرار را استوار می کند داد سرای استان فرجام خواسته و شعبه (۲) دیوان کشور در داد نامه شماره ۲۵۸۷ بتاريخ ۱۸/۱۰/۱۷ چنین رای داده است:

دارد) و ارداست چه ماده مزبور که مورد استناد داد گاه استان برای تایید قرار عدم صلاحیت داد گاه جنحه میباشد ناظر بمواردی است که بشود در ضمن رسیدگی بیزه مهم در داد گاهی که صلاحیت رسیدگی بآرتا دارد بیزه غیر مهم نیز توأما رسیدگی شود و بعبارت اخیری اصول و قواعد کلی مربوط بوحدت رسیدگی بیزه های مختلف قابل اجرا باشد و در این مورد که بزه مهم انتسابی به متهم سابقاً در داد گاه جنائی رسیدگی و منتهی بصدور حکم شده موردی برای رعایت این اصل نیست و مقدم بودن سالمه وقوع بزه جنحه بر سالمه وقوع بزه جنائی هم که مستند داد گاه استان واقع شده در این مورد تاثیر ندارد بنا بر این حکم فرجام خواسته مخالف اصول محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود...»

«اعتراض دادستان استان بر حکم فرجام خواسته خلاصه آنکه (چون بزه جنائی موضوع اتهام سابقاً در داد گاه جنائی مورد رسیدگی واقع و منتهی بصدور حکم گردیده دیگر موردی برای اجرای مدلول ماده ۱۹۷ آئین دادرسی کیفری نبوده و داد گاه جنحه برای رسیدگی بعملی که فعلاً مورد تعقیب است صلاحیت